

در بی غرورستان

برای دریای مازندران و خلیج فارس

محمود احمدی نژاد را دیدم، در عکسی،
نشسته زیر پوستری که بر آن نوشته اند:
" شورای همکاری دولت های خلیج عربی "

اسماعیل خویی

هی، های، آهای، مردم ایران!
کز بوم نیز ناگزیرترید
از زیستن به شومی در ویران!
زیرا که بوم نیز
گهگاه بال بالی می زند
و در دل سیاهی ی شب
می کوشد
تا شیشه ی سکوت را به سنگ غریوی بشکند؛
اما شما
خاموش می مانید
وقتی که جانیان عباپوش،
غار تگران میهن و فرهنگ تان،
کز شومی ی حکومت شان گشته نام شما ننگ تان،
دارند آبهای وطن را
در شمال و جنوب،
یکجا، به دشمنان شما می دهند.
آری، شما
بی جوش و بی خروش می مانید؛
وین ناکسان بی همه چیز
دارند خاک ایران را
سرتا به پا به باد فنا می دهند.

آتش به جان و ناباور
من، از چکاد تنهایی،

در کی کجای خویش
در این دورستان،
با دوربین حسرت و یادم برچشم،
دارم نگاه می کنم آنجا...
در چی؟...
کجا؟

در بی غرورستان؟...
یا
- خدای من! -
در تیره نای کورستان؟...
یا...

- ای وای من! -
شاید نیز
در مرگزار گورستان؟!

چهارم دسامبر 2007 - بیدرکجای لندن